

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی چهاردهم گفتاری پیرامون  
(تربیت توحیدی قرآن کریم)

خلاصه‌ی از گفتار

(مکتب تربیتی توحیدی

قرآن)

در سیزده جلسه‌ی گذشته در  
(گفتاری پیرامون مکتب تربیتی توحیدی قرآن)

گفتیم:

---

قرآن کریم خود را (کتاب هدایت) معرفی می‌کند؛

---

و هدایتی که قرآن از آن سخن می‌گوید:  
(هدایت به توحید) است.

حال چالش اساسی این است که:

---

(توحید) چیست؟

و (هدایت به توحید) چگونه است؟

و جایگاه انسان در (هدایت توحیدی) چیست؟

---

یا به بیان دیگر:

(توحید) چیست و (مُوَحِّد) کیست؟

قرآن کریم (کتاب توحید) است،  
و محتوای بسیاری از آیات قرآن کریم، (توحید) است.

---

در دسترسی به چالش  
(توحید چیست و مَوْحِدٌ کیست؟)  
به آیهی (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)  
که بیانگر عالی‌ترین درجات (توحید) است، مراجعه کردیم.



(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) می‌گوید:

---

(حقیقت وجود ما) از آن (الله) است؛

یا

(الله مالک حقیقت وجود ما است)؛

---

و (الله)، ظهور (هویت پنهان)، است،  
و قرآن کریم کتاب (اسماء الهی) است، و تمامی اسماء،  
شرح حقیقتی به نام (الله) می‌باشند.

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

---

و (الله) مالکِ (حقیقت وجود ما) است.

---

و مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است، در نتیجه:

---

حق تعالی (مالک حقیقی ما) است.

(قوام و هستی ما) و در نتیجه،

(قوام و هستی تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته است.

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته است.

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(ما و صفت و فعلی) در کار نخواهد بود.

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، به حق تعالی وابسته است.  
اما ما نسبت به این حقیقت (مردد یا منکریم)

---

و ممکن است که به زبان انکار نکنیم؛  
اما اثری از این حقیقت در رفتار ما مشاهده نمی‌شود.

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته و ملک حقیقی او است.

اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
(ما و صفت و فعلی) در کار نخواهد بود.

---

و ما نسبت به این حقیقت (مردد یا منکریم)  
و ممکن است که به زبان انکار نکنیم؛  
اما اثری از این حقیقت در رفتار ما مشاهده نمی‌شود.

پیام (وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

علاوه بر این که به حق تعالی وابسته است؛

دائماً و لحظه به لحظه، این (دارایی)،

از منشأ و مصدر و منبعی سرچشمه می‌گیرد.



در نگاه (سطحی و ظاهری)، به نظر می‌رسد پیام  
(وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

از (جایی)، جدا شده و قرار است که به آن جا بازگردد؛

---

و ضمیر (ه) که به (الله تعالی) برمی‌گردد، آن (جا) است.

بعد از این نگاه تصورمان این است که:

---

(روزی)، می‌میریم و از (این جا یعنی دنیا)،  
به (جای دیگری به نام آخرت)، باز می‌گردیم؛

---

و در (آنجا یعنی در آخرت)، (الله تعالی)  
را ملاقات خواهیم کرد و در پایان سیر، به او می‌رسیم.

اما در نگاه عمیق، پیام آیه، عوض می‌شود:

---

(حقیقت وجود ما، یا تمامی ابعاد وجود ما)،  
از (جایگاهی)، نه از (جا و مکان) آمده است؛  
و قرار نیست بازگردد؛  
بلکه دائما در حال (جوشیدن از آن جایگاه)  
و به تعبیری دیگر (ظهور آن جایگاه) است.

در این نگاه:

(حقیقت وجود همگی ما، یا تمامی ابعاد وجود ما)،



دائماً از (منبع وجود) یعنی (الله تعالی)،

در حال (ظهور) است،

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(من و مایی) در کار نخواهد بود.

پایه و اساسی که:

**(بنیان دین بر روی آن بنا شده توحید است).**

---

**(توحید)** این است که انسان اعتقاد داشته باشد،

**هستی همگان از حق تعالی است؛**

و بقاء این هستی هم از اوست.

---

این اعتقاد، صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست؛

بلکه لازم است در تمام جنبه‌های زندگی،

**(آثار عملی)** به همراه داشته باشد.

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،  
زمینه‌ساز دسترسی بشر به عالی‌ترین دستورات سعادت  
بشری یعنی قرآن کریم هستند؛  
و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن، **(توحید)** است.

---

و **(توحید)** این است که:  
**(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)**،  
دائماً از **(منبع وجود)** یعنی **(الله)**، در حال **(ظهور)** است،  
و اگر **(منبع وجود)** لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
**(من و مایی)** در کار نخواهد بود.

اغلب ما گرچه به (آخرت و جاودانگی انسان) اعتقاد داریم، ولی اثری از این اعتقاد در عمل ما دیده نمی‌شود؛ در نتیجه:

(تمامی تلاش‌های ما منحصر به حیات دنیا است)

قرآن کریم از این رفتار ما اینگونه سخن می‌گوید:

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

در زندگی کسی که:  
اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد؛  
و (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)؛  
(سعادت) منحصر در:  
(بهره بردن از مواهب زندگی دنیایی است)

---

این شخص در انتخابهای پیش روی خود،  
همواره (دارایی) را انتخاب می‌کند و در این انتخاب،  
(همواره خودش محور است).



محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،

-----

(خود اوست و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.

تا خود او و (احساس مالکیت) هست،

مصیبت هم هست،

چاره‌ی کار (گرفتن احساس مالکیت)،

بلکه (گرفتن خود از خویشتن) است،

علاج این درد که ریشه‌ی تمامی دردها است،

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) است.

**(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**

رابطه‌ی دروغین بین انسان و اصل وجودش را قطع می‌کند؛

و **(خودی را که ریشه‌ی مصیبت‌ها بود)**

**(از خویشتن می‌ستاند)،**

-----

**(رابطه‌ی مجازی مالکیت)**

بین انسان و دارائیهایش را هم قطع می‌کند؛

با قطع شدن **(رابطه‌ی مجازی مالکیت)** بین انسان و دارائیهایش،

با از دست رفتن دارائی، **(مصیبت زده)** نمی‌شود،

زیرا خود را مالک نمی‌داند.

انسانی که در مکتب **(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**

تربیت می‌شود؛

با از دست رفتن دارائی، **(مصیبت زده نمی‌شود)**؛ یعنی:  
مصیبت او را از پا نمی‌اندازد و در مقابل آن **(صبر می‌کند)**.

---

نقص در اموال و جانها و فرزندان، **(مصیبت است)**؛  
اما او در مقابل این مصیبت **(صابر)** است.

قوام وجود انسان به **(الله تعالی)** است؛  
و در تمامی حالات خویش چه ایجاد شدن و چه بقاء،  
به **(الله تعالی)** مربوط و بدون او غیر مستقل است.

---

در نتیجه **(مالکیت حقیقی وجود و قوا و افعال انسان)**،  
فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

اما حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:  
(مالک اصل وجود و صفات و افعال خویش باشد).

---

و اگر (إِذْن) الهی نبود،  
انسان و غیر انسان یعنی سایر مخلوقات،  
مالک هیچیک از این (نسبت‌های ظاهری) نبودند.

اما خداوند خیر داده که:  
اشیاء به حال قبل از (إِذْن) باز خواهند گشت،  
و سلطنت فقط از آنِ الله تعالی خواهد بود.

---

قَالَ تَعَالَى:  
(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ).

در (نگاه مقامی به جهان دیگر) اموری مانند:  
(مرگ، برزخ، صراط، میزان، آخرت)،  
(بهشت و جهنم و بازگشت)،

---

همگی یک (مقام) یا (جایگاه)،  
و تماماً (مقامات قابل دسترسی) هستند.



در (نگاه مقامی) انسان دائماً در حال سیر است؛

---

مرتبه‌ی اول سیر انسان (دنیا) است؛  
پایان این مقطع از سیر (مرگ) است؛

---

(مرگ) مرتبه‌ی (پرده‌برداری از حقایق) است.

اگر آنچه را که انسان در روز قیامت مشاهده می‌کند،  
(از قبل موجود و حاضر نبود)،  
صحیح نیست به او گفته شود:

---

(این امور از جانب تو مورد غفلت واقع شده است)،  
و در پرده از تو پنهان بوده،  
و امروز از آنها پرده‌برداری می‌شود؛  
و غفلت از میان می‌رود.

در (نگاه مقامی) (بازگشت)، یعنی:

---

(نشأت گرفتن و ظاهر شدن مصدر).

(بازگشت)، یک (مقام قابل دسترسی)،

و مرتبه‌ای از سیر انسان،

و مرتبه‌ی (پرده‌برداری از حقایق) است.

(بازگشت)، (تغییر نگرش انسان) است.

تغییر نگرش از:

---

(مستقل فرض کردن خود و عالم)،

به

(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم).

(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)، می گوید:

---

(در روز آشکارگی) آشکار می شود:  
(سلطنت از آنِ الله واحد قهار است)،  
(تمام یک‌ها محو می شوند)  
سلطان حقیقی آشکار می شود:  
(ذات و صفت و فعلی باقی نمی ماند)،

(حاصل شدن صفات، اختیاری نیست)؛

یعنی انتخاب و اختیار و سپس عمل انسان در ابتداء،

(تأثیری در ایجاد صفات ندارد)

---

اما در ادامه، مقدماتی را که انسان با انتخاب و اختیار،

و سپس عمل طی می‌کند، مسیری را باز می‌کند که:

(به کسب صفات منتج می‌شود)

---

(پس با واسطه شدن انتخاب و اختیار)،

حاصل شدن (صفات) در اختیار انسان است.

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

---

این جمله‌ی بسیار مهم،

(جایگاه انتخاب و عمل انسان در نگرش توحیدی)

را نشان می‌دهد.

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

---

در نتیجه، در امر (هدایت خود و دیگران، رزق و...)،

(مقدمات اختیاری) که:

ما با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنیم،

(هدایت، رزق و... را که در اختیار ما نیست)،

در (دسترس)، ما قرار می‌دهد.



با توجه به این که،  
تمامی موجودات در کانون (حُسن) آفریده شده‌اند،

---

و اموری که (خیر) نامیده می‌شوند،  
ممکن است در مسیر (شقاوت) به کار روند؛  
و اموری که (شرّ) نامیده می‌شوند،  
ممکن است در مسیر (سعادت) به کار روند؛

---

(خیر و شرّ) نیز،  
به (انتخاب و عمل)، انسان وابسته می‌شوند.

مکتب (تربیت توحیدی قرآن کریم) به این شرح است!

---

که دریافتهای انسان،  
و به دنبال آن صفات او را تغییر می‌دهد.

---

این تربیت،  
علوم و معارفی را به انسان معرفی می‌کند که:  
با پذیرش آن و به کار بستن آن در مرحله‌ی عمل،  
موضوع رذائل منتفی شده و (ریشه‌ی رذائل‌کننده  
می‌شود).

این تربیت به این شکل است که:  
هر عملی که برای غیر الله تعالی انجام می‌شود،  
یا به طمع کسب **(عزتی)** در آن هدف مطلوب است،  
و یا به جهت بر حذر بودن از **(قدرتی)** است که او دارد.

---

ولی الله تعالی می‌فرماید:  
حقیقت و منشأ و مصدر **(عزت)**، به طور کامل از آن الله است.  
حقیقت و منشأ و مصدر **(قدرت)**، به طور کامل از آن الله است.

و تحقق پیدا کردن به این علم حقیقی،  
موضوعی را برای رذایلی همچون:  
(ریا، سُمعه، خوف از غیر الله تعالی)،  
(امید به غیر او، و تکیه کردن به غیر او) باقی نمی گذارد.

-----

اگر کسی در پیچ و خم زندگی بیابد که:  
حقیقت و منشأ و (تمامی صفات)، الله است.  
هرگز برای غیر الله تعالی تلاش نمی کند از آن جهت که:  
(احدی غیر از الله تعالی را صاحب اثر نمی داند).

چنین کسی هرگز از شنیدن کمال خود از زبان دیگران  
فریفته نمی‌شود از آن جهت که:  
(هیچ کمالی را منسوب به خود نمی‌داند)

---

هرگز از قدرت صاحبان قدرت و نفوذ صاحبان نفوذ  
ترسی به دل ندارد از آن جهت که:  
(تنها منشأ قدرتی که می‌شناسد الله تعالی است).

اگر کسی بیابد که:  
(تمامی کمالات از آنِ الله است)،  
و (تمامی کمالات همگان نیز از آنِ الله است)،

-----  
(ریشه‌ی تمامی رذایل از وجود او گنده می‌شود).

# جمع بندی پایانی

اگر بخواهیم تمامی مباحثی را که،  
در این سیزده جلسه به شما تقدیم شد بیان کنیم،  
باید بگوییم:

-----  
حق تعالی (مالک حقیقی همگان) است.

(قوام و هستی همگان) و در نتیجه،

(قوام و هستی تمامی صفات و افعال همگان)،

به حق تعالی وابسته است.



(توحید)،

(تخیر نگرش انسان) است.

تخیر نگرش از:

---

(مستقل فرض کردن خود و عالم)،

به

(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم).

و (مُوَحَّدٌ)، کسی است که:

---

(مانند سایر مردم زندگی می‌کند)؛

(و از تمامی اسباب استفاده می‌کند)؛

ولی به هیچ کس و هیچ چیز،

(غیر الله تعالی دل نمی‌بندد)

(مَوْحَدٌ)، در مقابلِ (سبب مافوق تمامی اسباب)؛

(و ایجاد کننده‌ی سبب مصدر و منبع سبب)؛

تسلیم و در برابر امرش خاضع است؛

---

(مَوْحَدٌ)، در (مسیر اسباب حرکت می‌کند)؛

اما می‌داند اسباب، (مسبب و مدبری) دارند.

به (مسبب و مدبر) توجه دارد؛

و تسلیم و خاضع امر اوست.

در نتیجه:

هرچه به (مُوَحَّد) اصابت می‌کند؛  
هر اتفاقی که برای (مُوَحَّد) می‌افتد؛  
و هر امری که بر (مُوَحَّد) واقع می‌شود؛  
چیزی نیست جز آنچه:

---

(الله تعالی) برای او نوشته؛

یعنی (مقدر کرده است).

و او در این (تقدیر و اصابت)،  
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)؛  
در حال تربیت انسان و سوق دادن او؛  
(به سوی مسیر سعادت است).

---

و درک این حقیقت و تسلیم در برابر آن،  
جز با قرار گرفتن در (جایگاه توحید) ممکن نیست.

---

و پیام (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، این است.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج  
بی عنایات خدا هیچیم هیچ  
**بی عنایات حق و خاصان حق**  
**گر ملک باشد سیاهستش ورق**  
ای خدا ای فضل تو حاجت روا  
با تو یاد هیچ کس نبود روا  
**این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای**  
**تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای**

قطرهٔ دانش که بخشیدی ز پیش  
متصل گردان به دریا‌های خویش  
**قطرهٔ علم است اندر جان من**  
**وارهانش از هوا وز خاک تن**  
پیش از آن کین خاکها خسفش کنند  
پیش از آن کین بادها نشفش کنند

پایان جلسه‌ی چهاردهم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)